

به نام خدا



نشست چهارم

بازاندیشی در کارویژه کتابخانه عمومی بر مبنای سیاست‌های خوانا و نویسا شدن مردم

سخنران: دکتر نعمت‌الله فاضلی

(رئیس پژوهشکده مطالعات اجتماعی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

شناسنامه

| | |
|---|----------|
| یکشنبه ۱۹ دی‌ماه ۱۳۹۵ ساعت ۱۴ به مدت ۲ ساعت | زمان |
| دانشگاه تربیت مدرس | مکان |
| معاونت برنامه‌ریزی، پژوهش و فناوری اطلاعات نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور | مجری طرح |





مجری / آغاز سخن

با سلام و صلوات بر محمد و آل محمد، همان‌طور که مستحضرید یکی از برنامه‌های نهاد در سرفصل برنامه‌ریزی، بازتعریف کتابخانه ایرانی است با توجه به مقتضیات بومی، سیاسی، اجتماعی و شرایط انسانی کشور عزیزمان. امروز در حال انجام گام چهارم هستیم. در این سیاست‌گذاری ما یک سلسله نشست‌ها و گروه‌های مباحثه داشتیم. چندین پایان‌نامه و مقاله هم در دست ترجمه و تألیف است. امروز در خدمت آقای دکتر فاضلی هستیم و خیلی خرسندیم از این بابت که ایشان را در جمع خودمان داریم تا بتوانیم از نظراتشان استفاده بکنیم. قبل از آن به رسم ادب و میزبانی در خدمت دکتر حسن‌زاده هستیم.





دکتر حسن زاده / خیرمقدم

من به نوبه خودم خیرمقدم عرض می‌کنم خدمت میهمانان عزیزمان از نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور و همچنین خیرمقدم عرض می‌کنم خدمت آقای دکتر فاضلی. دانشگاه تربیت مدرس یکی از راهبردهای اساسی برنامه تحول خودش را برون‌گرایی یا تعامل با نهادهای بیرونی قرار داده است. در این راستا گروه ما هم این سیاست‌ها را پیگیری می‌کند. به دنبال آن هستیم که هر آنچه بضاعت علمی، فکری و زیرساختی در اختیارمان هست بتوانیم آن را در اختیار سایر نهادها قرار بدهیم. در تولید فکر و اندیشه به اندازه خودمان نقش و سهم ایفا بکنیم.

اما موضوع جلسه امروز یک موضوع متفاوت و یکی از موضوعات بسیار مهمی هست که ما هم علاقه‌مند هستیم که این موضوع پیگیری بشود و آن بحث خوانا و نویسا شدن مردم هست که یکی از وظایف بنیادین کتابخانه‌های عمومی می‌باشد که عمدتاً شاید در گیرودار مشغله‌های روزمره‌ای که کتابخانه‌ها دارند و شاید تنگناهایی که وجود دارد باعث می‌شود که کتابخانه‌ها نتوانند این نقش را به خوبی ایفا کنند و شاید یکی از سیاست‌های بنیادین نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور این باشد که بتواند برای کتابخانه‌های عمومی این نقش را بیشتر تبیین کند و زمینه‌ها و بسترهای لازم را فراهم بیاورد.

با توجه به آمارهای منتشرشده، انتشار کتاب افت‌وخیزهای فراوان داشته است که از سال ۹۰ تا ۹۵ رشد قابل توجهی از لحاظ تعداد عناوین منتشرشده نداشتیم و این در حالی است که بخش عمده‌ای از کتاب‌ها هم چاپ اول نیست و تکرار چاپ قبلی



است. با توجه جمعیت ۸۰ میلیونی با ۵ میلیون ۲۰۰ هزار دانشجویی که در دانشگاه‌ها تحصیل می‌کنند و بخش قابل توجهی از این‌ها در حوزه تحصیلات تکمیلی؛ کارشناسی ارشد و دکتری هستند؛ که اگر محاسبه ساده‌ای انجام دهیم مشاهده می‌کنیم که نسبت انتشارات به جامعه، یک ده‌هزارم است که این عدد قابل توجه نیست و برآزنده کشور جمهوری اسلامی ایران نیست که انتشار کتاب تا این حد پایین باشد؛ و شمار کتاب‌ها که نزدیک به صفر است، این آمارها نشان می‌دهد که ما در خوانایی و نویسایی مشکل داریم. نهادهای مختلفی در این زمینه می‌توانند نقش ایفا کنند، از جمله صداوسیما، خانواده‌ها، دانشگاه‌ها و یکی از مهم‌ترین آن‌ها نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور هست. با توجه به اینکه کتابخانه‌های عمومی تنها نهادی است که با حدود ۳۰۰۰ کتابخانه در همه‌جاها ریشه دوانده است و شعبه دارد. خوب حتماً این باید یکی از سیاست‌ها باشد و امید دارم که یک روزی تیراژ و عنوان کتاب‌ها افزایش یابد و انتشار کتاب‌ها متوازن بشود؛ یعنی در حال حاضر برخی از حوزه‌ها با حمایت نهادی یا شاید بتوان گفت که این‌ها بخشی هستند که حتماً بایستی در آن‌ها انتشارات اتفاق بیفتد ولی آن قسمت‌های دیگری که انتشارات در آن‌ها می‌تواند نشانه خوانایی و نویسایی مردم باشد معمولاً اتفاق نمی‌افتد.





دکتر فاضلی / سخنرانی

بانام یاد خدا و با سلام و عرض ادب خدمت دوستان خوب و نازنینم، همچنین همکاران عزیز در دانشگاه تربیت مدرس، همکاران و استادانی که در اینجا تشریف دارند. موضوعی که می‌خواهم در موردش صحبت کنم به‌نوعی بازاندیشی در کار ویژه کتابخانه‌های عمومی و اینکه کتابخانه‌های عمومی در جامعه ما - در ایران معاصر - چه رسالتی را بر دوش دارند و برای جامعه ما چه کارویژه‌ای را می‌توانند داشته باشند و اینکه در این فرایند صدساله‌ای که از عمر کتابخانه‌های عمومی در جامعه ایران می‌گذرد تجربه ما از کتابخانه عمومی چه بوده است؟

در فرآیند تحولات عام فرهنگی مانند رسانه‌ای شدن، شهری شدن، کلان‌شهری شدن، صنعتی شدن، دموکراتیک شدن و فرآیندهای «شدن» دیگر که به آن‌ها اشاره خواهم کرد، کتابخانه‌های عمومی چه جایگاهی دارند؟ چه حال‌وهوایی را باید پیدا کنند؟ چه نیازهایی را می‌توانند پاسخ دهند؟ تغییرات فعلی که در چهارچوب همین فرایندهای عمومی در حال رخ دادن است چه سرنوشتی را برای کتابخانه‌های عمومی ایجاد کرده است؟

البته در نظر داشته باشید که کار حرفه‌ای من مطالعات فرهنگی و انسان‌شناسی فرهنگی است. به همین دلیل زاویه دیدی که برای بحث انتخاب می‌کنم زاویه دید فرهنگ هست. فرهنگ در معنایی که جامعه در کلیات آن زندگی را تجربه می‌



کند، شیوه زیستی که ما آن را در تمامی لحظات زندگی مان تجربه می‌کنیم، زیست‌جهانمان فرهنگ را به این معنا می‌فهمم. زاویه دید من برای توضیح کتابخانه عمومی، همین زاویه فرهنگ هست. امیدوارم صحبت‌های من بتواند به شما حداقلی بیفزاید. نکته‌ی دیگری که در همین مقدمه باید بگویم اینکه من عمدتاً بر اساس تجربه‌های زیسته خودم صحبت می‌کنم. منظورم از تجربه زیسته آن چیزهایی هست که در این ۵۳ سال زندگی‌ام تجربه کرده‌ام. با آن مواجهه داشته‌ام و به نوعی در شکل‌گیری این تجربه‌ها که عمدتاً هم جمعی است نقش داشته‌ام، فضاهای گوناگون فرهنگی و اجتماعی که در آن‌ها مشارکت داشته‌ام، دارم با تکیه بر آن‌ها تحلیل‌های خودم را ارائه می‌کنم. به نوعی می‌توانم بگویم که صحبت‌های من به نوعی «خود مردم‌نگاری» من است درزمینه کتاب و کتابخانه‌ها. البته همه مایی که هویت دانشگاهی داریم سرنوشتان با مقوله نوشتار و کتابت عجین شده است. هویت حرفه‌ای ما هویت مکتوب است. از این نظر، ما لاجرم کتاب را زیست می‌کنیم، فقط نمی‌خوانیم. همه‌ی ما دانشگاهی‌ها یک نوع زیست کتابتی و نوشتاری داریم. من علاوه بر اینکه کتاب‌های متعددی نوشته‌ام و مقالات زیادی نوشته‌ام، گاهی به شوخی می‌گویم یک کتاب‌باز حرفه‌ای هم هستم. علاوه بر اینکه می‌نویسم و می‌خوانم و با کتاب‌ها خیلی بازی می‌کنم، درباره کتاب هم اندیشیده‌ام، تأملاتی هم درباره کتاب داشته‌ام. در کتاب تاریخ فرهنگی ایران مدرن یک فصلی دارم در مورد گفت‌وگوهای کتاب در ایران که فصل طولانی است. قبلاً هم در مجله تخصصی کتاب‌مهر که انتشارات سوره منتشر می‌کند چاپ شده بود. درزمینه نوشتن هم مقالات متعددی نوشته‌ام، از جمله مقاله‌ای دارم که به‌تازگی چاپ شده است به نام «تشویش نوشتن: مسئله مندی نوشتن در علوم انسانی و اجتماعی در ایران» که مجله علمی پژوهشی، پژوهش و نگارش دانشگاهی متعلق به سازمان سمت در آخرین شماره‌اش منتشر کرد. به سایت من، فرهنگ‌شناسی، اگر مراجعه کنید می‌بینید که یکی از علایق همیشگی من سخن گفتن درزمینه نوشتن و کتابت است. این مقدمات را از این جهت گفتم که روش و موضوع کارم را توضیح داده باشم.

به لحاظ نظری رویکردی که من درباره کتابخانه دارم، من کتابخانه عمومی را به‌عنوان یکی از اجزاء و مؤلفه‌های تجدد و مدرنیته می‌دانم. درست است که کتابخانه امر دیرینه‌ای است، در همین ایران خودمان گفته می‌شود که به دوره‌های قبل از اسلام برمی‌گردد، اما آن چیزی که ما آن را کتابخانه عمومی می‌نامیم پدیده‌ای مدرن هست. اصلاً کتابخانه عمومی مفهومی مدرن است. ما پیش از آن مفهوم کتابخانه را داشتیم و نه کتابخانه عمومی یا کتابخانه همگانی. معنای کتابخانه عمومی یا همگانی آن طوری که من می‌فهمم و می‌خواهم در موردش توضیح بدهم این است: کتابخانه همگانی یا عمومی فضایی اجتماعی است که همگان آزادند در آن حضور پیدا کنند و دانش همگانی را به دست آورند. منظور از دانش همگانی، دانشی است که برای زندگی در جامعه امروز ضروری است یعنی عمومی‌ترین وجه دانش. همچنین منظور از دانش فقط اطلاعات نیست بلکه مجموعه مهارت‌ها، قابلیت‌ها و توانش‌های فرهنگی است. توانش‌های فرهنگی است که همگان در جامعه امروز به آن نیاز دارند. همگان یعنی مردم از هر قشر و طبقه و گروهی با هر ویژگی‌های فرهنگی که برای زیست عمومی‌شان در نظر گرفته می‌شوند. چون این مردم ساحت‌های وجودی گوناگونی دارند. دانش تخصصی، دانش حرفه‌ای یا ساحت‌های تخصصی حرفه‌ای هم دارند. درعین حال حریم خصوصی دارند، ارزش‌های فرقه‌ای خاص خودشان را دارند، بنابراین وقتی



می‌گوییم کتابخانه عمومی به‌مثابه یک فضا که همگان از آن زاویه دید که ارزش‌ها و قابلیت‌ها و نیازهایی برای زندگی همگانی را جستجو می‌کنند، به این فضا یعنی کتابخانه عمومی دسترسی پیدا می‌کنند. پس کتابخانه عمومی فضایی دانشی است که توانش فرهنگی برای زیست همگانی در جامعه مدرن یا معاصر را تمرین می‌کنند افراد. این فضای عمومی پدیده‌ای معاصر و مدرن هست. منظورم از مدرن یا معاصر البته از لحاظ زمانی برای کشورهای مختلف متفاوت است نظریه‌پردازان مختلف هم این واژه مدرن را به گونه‌های متفاوتی تعبیر کرده‌اند. برخی می‌گویند از رنسانس، برخی می‌گویند از قرن ۱۸، برخی می‌گویند از قرن ۱۹. البته برای کشورهای توسعه‌یافته غربی؛ یعنی جایی که مدرنیته در معنای لاتینش خواستگارش آنجا بوده. کشورهای مختلف تجربه تجدد را در زمان‌های متفاوتی شروع کردن و به شیوه‌های متفاوتی هم آن را شکل دادند برای کشور ما یعنی ایران تجربه تجدد که لزوماً هم مدرنیته نیست بلکه جدید شدن است، ما هم روشن‌اندیشان دوره قاجار که نخستین روشنگران و اندیشمندان جامعه خودمان هستند نگفتند مدرنیته گفتند تجدد یعنی جدید شدن، روزآمد شدن به تعبیر خودم امروزی شدن. در ایران ما، شروع در واقع به یک روایت جدید شدن یا معاصر شدن از دوره ناصری شروع می‌شود، در دوره ناصرالدین‌شاه قاجار از سال‌های ۱۲۳۰ هجری شمسی به بعد. اگرچه برخی این روایت را قدیمی‌تر می‌دانند، برخی معتقدند قبل از اروپا در ایران ویژگی‌های تجدد ظاهر شده. از همین دوره ناصری ما شروع می‌کنیم تجربه‌ی امروزی شدن را، سازگار کردن خودمان با دنیای جدید، تغییر دادن خودمان با دنیای جدید، نگوییم سازگار کردن. اینکه ما بتوانیم پویایی‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی متناسب با جهان زیست‌مان را پیدا بکنیم، از دوره قاجار شروع شد و به تدریج توسعه پیدا کرد، گسترش یافت تا به امروز رسید من کتابخانه‌های عمومی را در جامعه خودمان بخشی از فرایندهای فرهنگی تجدد ایرانی می‌دانم و معتقدم که کتابخانه‌ها با این فرایندها شکل گرفتند و گام‌به‌گام تا به این لحظه فراز و نشیب‌ها، چالش‌ها و کارویژه‌های خودشان را داشتند. برای فهم چرایی، چگونگی و چرایی کتابخانه‌های عمومی باید این منطق زمینه‌ساز کتابخانه‌های عمومی یعنی منطق تجدد در ایران را بفهمیم از این راه می‌توانیم به این پرسش پاسخ بدهیم که کتابخانه عمومی اگر بخواهد حداکثر بهره‌وری را داشته باشد چه ویژگی‌هایی را باید در لحظه اکنون به دست بیاورد. بر این اساس ما باید کتابخانه عمومی را بافت‌مندسازی کنیم، زمینه‌مندسازی کنیم. زمینه کتابخانه‌های عمومی زمینه فرهنگی، زمینه سیاسی، زمینه اقتصادی و زمینه اجتماعی تاریخ معاصر خودمان را باز کنیم تا ببینید کتابخانه‌های عمومی کجای این زمینه قرار گرفته‌اند و نقطه‌های عطفی که کتابخانه‌های عمومی در آن‌ها شکل می‌گیرند، تغییر می‌کنند تا به امروز باز کنیم آن لحظه‌های عطف تاریخی، لحظه‌هایی هستند که معنای کتابخانه عمومی تغییر می‌کند و معنای جدیدی برایش پیدا می‌شود.

رویکرد نظری‌ام را توضیح دادم که دارم در یک چشم‌انداز تجدد، فرایند تاریخی و زمینه‌مندسازی کتابخانه‌ها را می‌خواهم باز کنم ممکن است که البته دیدگاه‌های متفاوتی و به شکل‌های دیگری هم ببینیم، این لزوماً نه‌تنها رویکرد و نه بهترین رویکرد است. ولی شاید بشود از این طریق نکاتی را در مورد کتابخانه‌های عمومی گفت که در رویکردهای دیگر آن را نتوانیم به‌سادگی ببینیم.





در ایران معاصر و ایران متجدد، کتابخانه‌های عمومی در ایران مثل بقیه کشورهای دنیا به‌عنوان بخشی از تجدد ما شکل گرفته‌اند. کتابخانه تربیت در تبریز اولین کتابخانه عمومی است که با این عنوان کتابخانه عمومی دنیای متجدد ما می‌شناسیم. حدود ۱۱۰ سال پیش توسط محمدعلی تربیت شکل می‌گیرد و هم‌زمان با آن کتابخانه‌های دیگر و قرائت‌خانه‌ها در دوره‌ی مشروطه به وجود می‌آید و در دوره رضاشاه بخشی از سیاست توسعه فرهنگی ما به حساب می‌آید و در دوره پهلوی دوم تا جمهوری اسلامی که در دوره جمهوری اسلامی سیاست گسترش کتابخانه به‌طور کامل ادامه پیدا می‌کند. منظوم از گسترش کتابخانه‌ها یعنی ساختن کتابخانه، دسترس‌پذیر کردن کتاب برای همگان و سیاست‌گذاری برای امر کتاب و کتابخانه‌ها هست. کتابخانه‌های عمومی در خواستگاه اولیه خودشان در آن نقطه عطف تاریخی اولیه خودشان در هرجایی که متولد شده‌اند، در ایران ما در صدسال پیش هست، چه فرایندهایی این‌ها را به وجود می‌آورد. اولین نکته مهم این هست که کتابخانه‌های عمومی به‌صورت یک امر مستقل یا مجرد از زندگی عمومی شکل نمی‌گیرند، اتفاق‌هایی در کلیات جامعه رخ می‌دهد که کتابخانه در آن به وجود می‌آید. اتفاق اول این است که کتابخانه عمومی هم‌زمان با گسترش سواد همگانی هست یعنی کتابخانه‌ها همراه می‌شود با پیدایش نظام مدرسه‌ای جدید در کشور. این همان دوره‌ای هست که کتابخانه‌ها هم دارند به وجود می‌آیند پس اولین مسئله‌ای که باید در نظر بگیریم این است که کتابخانه عمومی پدیده‌ای است که همراه با سواد همگانی شکل می‌گیرد و گسترش پیدا می‌کند. نکته دیگر، گسترش کتابخانه‌های عمومی هم‌زمان است با شکل‌گیری ایده دولت ملی، به این معنا که کتابخانه‌های عمومی بخشی از بازوی فرهنگی دولت‌های مدرن برای شکل دادن هویت ملی یا هویت فرهنگی متناسب با «دولت-ملت‌ها» هست. در کشورهای مختلف به لحاظ محتوی این



هویت ملی یا هویت فرهنگی متفاوت است ولی به لحاظ صوری در همه جا کتابخانه‌های عمومی، موزه‌های عمومی، نظام مدرسه‌ای و بسیاری از نظام‌های اداری بازوهای دولت‌ها هستند برای اینکه هویت فرهنگی متناسب با دولت را تعریف کنند. محتوی همه‌ی این‌ها را با عنوان ملی‌گرایی می‌شناسیم. به همین دلیل کتابخانه‌های عمومی را باید در امتداد یک گفتمان سیاسی ببینیم که می‌خواهد «دولت-ملت» جدید را ایجاد کند.

نکته‌ی دیگر، کتابخانه‌های عمومی در همه جای دنیا و از جمله در ایران همگام با گسترش شهر و شهرنشینی است؛ یعنی مسئله کتاب و کتابخانه عمومی مسئله زندگی شهری است، تحول به سوی شهری شدن هست به همین دلیل باید در نظر داشت که بخشی از فضای شهری است، حتی وقتی که در روستاها هم گسترش پیدا می‌کند به‌عنوان یک نماد شهری وارد زندگی روستایی می‌شود، در امتداد دام‌پروری و کشاورزی و زندگی کوچ‌نشینی یا شبانی نیست، بلکه کتابخانه چیزی شبیه سینما یا دانشگاه یا مدرسه، چیزی شبیه اتومبیل و ... یک المان فرهنگی است، یک المان جغرافیایی-مکانی است، یک کالبد فرهنگی است که هر جا که استقرار پیدا می‌کند با خودش مفهوم جدید بودن، معاصر بودن، باسواد بودن، مدنیت و معانی فرهنگی دیگری را حمل می‌کند مهم‌ترین معنایش این است که کتابخانه عمومی جایی است که شهر هست به همین دلیل در همه جای دنیا از جمله در ایران کتابخانه‌های عمومی در میدان‌های مرکزی شهر، مناطق باپرستیژ بالای شهری در ابتدا شکل می‌گرفتند، جاهایی هم که تأسیس می‌شدند تراکم جمعیت بود و از اهمیت بالایی از نظر موقعیت شهری برخوردار بودند.

به همین دلیل کتابخانه عمومی با مسئله شهری شدن ارتباط دارد، اما غیرازاین کتابخانه عمومی در امتداد گسترش و تحول الگوهای ارتباطی است، تغییر رسانه، ما اگر به تاریخ زندگی انسان‌ها نگاه کنیم با اختراع چاپ در قرن پانزدهم میلادی و با گسترش و همه‌گیر شدن آن در قرن ۱۸ و ۱۹ (در ایران از دوران قاجار) مسئله کتاب و کتابت به‌عنوان رسانه اصلی دنیای مدرن شناخته می‌شد. امروزه این تغییر کرده است ولی اجازه بدهید یادی از کتاب نیل پُستمن بکنیم، «زندگی در عشق، مردن در خوشی». بهترین کتابی است که من دیده‌ام درباره‌ی اهمیت و نقش کتاب و کتابخانه در شکل‌گیری دنیای مدرن نوشته شده است. به خاطر این، این عنوان را انتخاب کرده که پُستمن استدلالش این است که دنیای مدرن را کتاب و کتاب‌خوانی ایجاد کرد و تلویزیون به اعتقاد او دارد این دنیا را از بین می‌برد، سرگرمی و لذت‌جویی و لذت پرستی که دنیای تصاویر دارند ایجاد می‌کنند به تعبیر پُستمن زندگی در عشق مردن در خوشی، خوشی‌هایی که تصویر دارد تولید می‌کند. اشکال گوناگون تحولاتی که دنیای تصاویر دارند ایجاد می‌کنند ولی روایت پُستمن جالب است، در مورد آمریکا مثال می‌زند، امپراتوری دنیای جدید، پُستمن نشان می‌دهد که در آمریکا از سال‌های ۱۷۰۰ به بعد فرایند گسترش چاپ شروع می‌شود. در قرن نوزدهم به اوج خودش می‌رسد. مثال‌ها و داده‌های شگفت‌انگیزی ارائه می‌کند که چطور در تمام روستاهای آمریکا در آخر قرن نوزدهم کتابخانه و سالن اجتماعات برای سخنرانی‌ها تأسیس شده بود و چطور خاطرات رمان‌نویس قرن نوزدهم انگلستان را مثال می‌زند، چارلز دیکنز، چارلز دیکنز چطور رفته بود آمریکا از او استقبال کرده بودند



به‌عنوان یک نویسنده و مثال‌های متعدد از رؤسای جمهور آمریکا می‌زند، از جرج واشنگتن به بعد و سیاستشان برای گسترش کتاب و کتاب‌خوانی، نقشی که کتابخانه‌ها و کتاب‌ها و متن‌های مکتوب در شکل دادن حوزه‌ی عمومی، سیاست و در آشنا کردن مردم با شیوه‌ی زندگی ایفا می‌کنند. روایت‌های جالبی را می‌آورد از کتاب «درباره دموکراسی در آمریکا» که آمریکایی‌ها چقدر کتاب می‌خوانند. این امپراتوری بزرگی که ما می‌بینیم به نام ایالات‌متحده آمریکا بیش از آنکه محصول انرژی هسته‌ای و تسلیحات نظامی‌اش باشد، محصول کتابخانه‌های قرن نوزدهم هست. محصول ملت خوانا و نویسای قرن هیجدهم و نوزدهم است. این همان روایتی است که در کتاب «پرورش هنر استدلال» توضیح داده است که چطور آمریکایی‌ها در مدرسه‌شان درس انشا درس و تئوی‌شان است؛ یعنی شما هر درسی را می‌توانید نمره نیاورید و عبور کنید به‌جز درس انشا. این فرق ایالت متحده آمریکا است با همه‌ی ملت‌های دیگر دنیا که به کتابت چقدر اهمیت می‌دادند. باید روایت نیل پُستمن را خوانده باشید. اگر نخوانده‌اید به شما توصیه مؤکد می‌کنم چون رشته شما این است حتماً بخوانید تا ببینید که نقش کتابخانه و کتاب در برآمدن دنیای مدرن کجاها بوده است. البته در مورد بریتانیا هم همین است در مورد فرانسه هم همین است در مورد کشورهای دیگر هم همین است. ما متأسفانه در ایران هنوز تاریخ فرهنگی کتابخانه‌ها و کتاب در دنیای معاصر را ننوخته‌ایم. تاریخ‌نگاری کرده‌ایم ولی تاریخ فرهنگی را ننوخته‌ایم. به همین دلیل درباره‌ی این که کتابخانه‌ها در شهرها و روستاهای ما و یا در کل جامعه ما چه کار کرده‌اند، یا چه کار نکردند. متأسفانه اطلاعات زیادی در این زمینه نداریم، ما فقط به‌صورت پراکنده اطلاعاتی داریم درباره‌ی این که چه کسی کتابخانه درست کرد، چه کسی وقف کرد، دولت چه بودجه‌هایی اختصاص داد و چیزهایی از این قبیل.

ببینید کتاب، نوشتار و کتابخانه بخش کانونی گفتمان مدرن بوده است. کتابخانه، آن نهاد کتاب در دنیای مدرن است و نوشتار منطق فرهنگی مدرنیته است، باز در این زمینه من بحث نمی‌کنم حتماً کتاب پُستمن را بخوانید که چطور دنیای مدرن منطق نوشتار را به‌عنوان یک منطق مکمل گفتار بسط می‌دهد. کارکردهای نوشتار را در دنیای مدرن گسترش می‌دهد و کتابخانه به‌عنوان فضای نهادی منطق نوشتاری دنیای مدرن، کارکردهای پیچیده و گسترده‌ای برای خوانا و نویسا کردن انسان شهری شده‌ی معاصر ایفا می‌کند.

کار کتابخانه - نه فقط کتاب‌های داخل آن و کتابدارش، حتی ساختمانش - این است که فضایی برای بازآفرینی و معنابخشی مجدد فضاهای کالبدی - خیابان‌ها و محله‌ها و کوچه‌ها - ایجاد می‌کند و شکل‌های جدیدی از رمزگذاری و نشانه‌گذاری معنایی و فرهنگی در روابط اجتماعی ساکنان یک محله ایجاد می‌کند. ما روایت خیلی کمی داریم از این که بفهمیم کتابخانه‌ها داخل محل‌ها شهری که تازه در تبریز و اصفهان و تهران و شهرهای دیگر گسترش پیدا می‌کردند، چگونه هر کتابخانه‌ای که تأسیس می‌شد، چگونه یک رمزگذاری جدید، یک معنابخشی جدید، یک هویت دهی جدید برای محله‌ها به وجود می‌آمد. حتی اگر مردم وارد کتابخانه نمی‌شدند و حتی اگر کتاب‌ها را به امانت نمی‌گرفتند چگونه فضای کالبدی کتابخانه، هویت مدرن یا معاصر یا متجدد را به ساکنان یک محله و به فضای کالبدی محله می‌بخشید برای همین است که در تمام



این دهه‌های گذشته و صدسال گذشته نمایندگان مجلس، شهرداران و مدیران شهری، حالا کمتر ولی در گذشته خیلی بیشتر، سعی می‌کردند که برای شهرشان و محله‌شان کتابخانه عمومی تأسیس کنند تا بتوانند یک منزلت نمادین و یک بازتعریف جدیدی از شهرشان یا محله‌شان به کمک یک کتابخانه ارائه کنند، خود کتابخانه یک متن خوانا است مثل یک غزل، یک قصیده، یک قطعه شعر که توسط مردم دائماً خوانده، تفسیر و معنا می‌شود، خود فضای کالبدی کتابخانه، فارغ از کتاب‌هایی که داخل آن است. کتابخانه یک شیوه نام‌گذاری جدید برای یک محله است برای همین می‌گوییم که کتابخانه عمومی را باید به‌عنوان بخشی از شهرنشینی بدانیم بخشی از فرآیند شهری شدن بدانیم. شهرنشینی فقط تراکم افزایش جمعیت شهرها نیست، شهرنشینی به معنای بسط گسترش نهادهای شهری است. کتابخانه عمومی یکی از المان‌های شهری شدن معاصر است برای همین است که وقتی می‌خواهیم شهر داشته باشیم شهر باید سینما داشته باشد، موزه داشته باشد، شهر مدرن، شهر مدرن باید کتابخانه عمومی داشته باشد، حتی اگر مردم نروند و کتاب نخوانند. از این نظر کار ویژه کتابخانه‌های عمومی در بافت فرآیند شهری شدن جامعه معاصر ایران باید بفهمیم که چطور به شهرهای ما هویت می‌دهد. مهم‌ترین بخش کتابخانه به اعتقاد من تابلو روی کتابخانه است که نوشته‌شده کتابخانه عمومی آشتیان، کتابخانه عمومی نراق، کتابخانه عمومی تبریز، کتابخانه عمومی ... این مهم‌ترین بخش کتابخانه است، چون این تابلو به کل شهر هویت می‌دهد، بازتفسیر می‌کند و محله را رمزگذاری جدید می‌کند، به آدم‌ها به ساختمان‌ها به خیابان‌ها به محله‌ها به آمد و شدهای منطقه هویت و معنا می‌دهد، اینجا محل مطالعه است، یعنی مدنیت، یعنی خواندن و نوشتن، یعنی منطق فرهنگی دنیای مدرن که منطق نوشتار است در اینجا المان فضایی پیدا کرده است. پس کارویژه کتابخانه‌ها را اگر در بستر تجدد ببینیم، من فقط دارم شهرش را می‌گویم این یکی از آن‌ها است، بیایم به سوژه شهری نگاه کنیم، مفهوم شهروند و انسان نوین مدرن، انسان مدرن شهروند است، یعنی حتی اگر در روستا زندگی می‌کند، حتی اگر میان عشایر زندگی می‌کند شهروند است یعنی او شهری شدن را به‌مثابه یک فرهنگ، یک شیوه زیست، به‌مثابه یک نظام ارزشی، به‌مثابه شکلی از به‌هنجار شدن، نوعی از انضباط، شیوه‌ای از نظم اخلاقی، می‌پذیرد. این معنای شهروند است مهم نیست که در روستا است یا در عشایر در کلان‌شهر یا در داخل یک شهر کوچک است، هر جا هست سوژه شهری است. سوژه شهری یعنی سوژه معاصر، سوژه متجدد، می‌خواهیم ما آن را دوست داشته باشیم، می‌خواهیم آن را دوست نداشته باشیم، نمی‌دانم، واقعیت تاریخ معاصر این است. نسبت این سوژه شهری با کتابخانه چیست؟ با کتابت کدام است؟ باز برمی‌گردم به بحث‌های پُست‌من شما جزئیاتش را در کتاب پُست‌من بخوانید.

کارکردهای نوشتار چیست؟ سوژه شهری معاصر نیازمند حافظه‌ی عمومی جدید است، حافظه شهری جدید است، حافظه فرهنگی جدید است، این حافظه، حافظه‌ی مکتوب نوشتاری است؛ یعنی انسان شهری جدید، برخلاف سوژه پیشا معاصر، انسان مکتوب است. می‌دانید حافظه چیست؟ حافظه آن نشانه‌هایی است که ما به کمک آن می‌توانیم چیزهایی را تداعی کنیم، حافظه به خاطر سپردن اطلاعات نیست. حافظه آن نشانه‌های فرهنگی است که وقتی می‌بینیم، چیزهایی برای ما تداعی می‌شود، می‌تواند آدم باشد، ساختمان باشد، مجسمه‌ها باشند، خیابان‌ها، کوچه‌ها، لباس‌ها، آیین‌ها، رسوم یا هر چیز



دیگری، این‌ها حافظه‌اند. سوژه معاصر، سوژه‌ی مدرن، بخش عمده‌ای از حافظه فرهنگی و حافظه جمعی‌اش، حافظه نوشتاری است، حافظه مکتوب است به اشکال مختلفی انسان معاصر نیازمند مستندسازی مکتوب تجربه‌های زیسته فردی و جمعی خودش است، از زندگی‌نامه‌ها بگیرد تا سفرنامه‌ها تا داستان‌ها تا رمان‌ها، فیلم‌نامه‌ها تا نظریه‌های فلسفی علوم انسانی، علوم اجتماعی تا نقشه‌ها، طرح‌ها، گزارش‌ها، خبرها، روزنامه‌ها، همه‌ی این‌ها حافظه‌ی عمومی نوشتاری سوژه مدرن است. انسان معاصر، انسان نویسا است. کار کتابخانه چیست؟ کتابخانه عمومی. در مرحله‌ی اول این است که کتابخانه‌ی عمومی یک المان فضایی حافظه‌ی جمعی است؛ یعنی انسان معاصر از طریق خود کتابخانه و قفسه‌هایش، کتاب‌هایش و تابلو و درفش و اجزای مادی دیگرش، لحظه‌های زیست جمعی تاریخی خودش را رمزگذاری می‌کند. برای مردم یک محله یا یک شهر یا کوچه، یک نویسنده، کتاب‌هایش، ساختمان کتابخانه‌اش، همه چه چیزهایی را تداعی می‌کند، تجربه معاصریتش را. آن‌هایی که در کودکی و نوجوانی‌شان به کتابخانه محله‌شان رفته‌اند، درس خوانده‌اند، آن‌هایی که خانه‌شان نزدیک کتابخانه بوده است از کنارش عبور کردند، آن‌هایی که با کتابخانه انس داشتند، آن‌هایی که به اشکال مختلفی کتاب نوشتند، کتاب قرض گرفتند که نوشته‌هایشان در داخل کتابخانه است و هزاران شکل ارتباطی دیگری که انسان سوژه معاصر با کتاب و کتابت برقرار می‌کند، آن‌ها خوب می‌دانند که یک پیوند روان‌شناختی پیچیده‌ی فرهنگی میان من، من سوژه با کل کتاب، کتابت، نوشتن، نوشتار و کتابخانه وجود دارد، آن پیوند ظریف کارویژه‌ی کتابخانه است. کتابخانه ظاهراً برای در دسترس قرار دادن کتاب‌هاست ولی امری به مراتب پیچیده‌تر و وسیع‌تر از این‌ها است. کتابخانه حافظه شهری عمومی انسان معاصر است؛ یعنی ما از طریق کتابخانه، دائماً مجموعه وسیعی از نشانه‌ها و رموز تاریخی جمعی را تداعی می‌کنیم، بازخوانی می‌کنیم، بازآفرینی می‌کنیم، تفسیر می‌کنیم. به مقداری که به این کتاب‌ها، کتابت و کتابخانه‌ها، نزدیک‌تر می‌شویم از یکپارچگی بیشتری با دنیای جدید برخورداریم، به مقداری که دور می‌شویم، فاصله می‌گیریم، آشفتگی‌مان بیشتر می‌شود. خوب دقت کنید، از یک مقوله رمانتیک احساسی صحبت نمی‌کنم دارم از عاطفه جمعی صحبت می‌کنم، از سازه جمعی حافظه صحبت می‌کنم که چگونه حول نوشتار و کتاب و کتابخانه دارد شکل می‌گیرد؛ بنابراین وقتی از تجدد حرف می‌زنیم از خواستگاه‌هایش و تحولاتش، داریم از این صحبت می‌کنیم که تجدد با کتابخانه‌ها عمومی هویت پیدا می‌کند. از این صحبت کردم که کتابخانه عمومی، در خواستگاه اولیه خودش، کار ویژه‌اش این بود که سوژه معاصر یا مدرن را شکل بدهد. بخشی از فرآیند خلق سوژه مدرن کتاب، کتابخانه و کتابخانه عمومی است. به مقداری که ما نویساتر و خواناتر می‌شویم، معاصرتریم. به مقداری که ما منطق فرهنگی کتاب و کتابخانه را درک می‌کنیم، معاصرتر هستیم. در عصر خودمان زندگی می‌کنیم، در زمانه و روزگار خودمان هستیم و به مقداری که با این فاصله می‌گیریم، از معاصریت خودمان داریم فاصله می‌گیریم. برای همین معتقدم که در کلی‌ترین بیان می‌توان گفت، مهم‌ترین کار ویژه‌ی کتابخانه‌ها از ابتدای تأسیس تاکنون، همین مقوله خوانا و نویسا ساختن جامعه است، چون سوژه معاصر، سوژه خوانا و نویسا است. کتابخانه‌های عمومی در این فرآیند خلق سوژه، یک کار ویژه‌ای دارند، حتی برای آن‌هایی که نمی‌توانند بخوانند یا نمی‌توانند بنویسند، این کار ویژه صدق می‌کند. آن این است که به همه‌ی، همین‌طور که اشاره کردم انسان‌های معاصر، این حس را القاء می‌کنند، این



معنا را الصاق می‌کنند که من با کتاب، کتابت و کتابخانه هم‌عصر هستیم. ما در عصر کتابخانه‌های عمومی زندگی می‌کنیم، هیچ‌وقت در تاریخ نبوده، ممکن است که ما کتابخانه‌های خیلی بزرگی داشتیم در طول تاریخ، اما کتابخانه عمومی، یعنی چیزی که مال همگان باشد، نه دانشمندان، نه متخصصین، نه نویسندگان. کتابخانه همگانی، خود واژه همگانی از یک‌بار ارزشی دموکراتیک برخوردار است. کتابخانه عمومی در منطق نظری خودش، نماد دموکراسی همگانی است. این که همه می‌توانند بنویسند و بخوانند، خواندن حق همه است، دسترسی به خواندن و نوشتن حق همه است. کتابخانه عمومی، همان عمومی دموکراسی در معنای معاصر آن است. کتابخانه عمومی به معنای همان ارزش‌های همگانی معاصر است. بخشی از این ارزش‌ها، ارزش‌های دموکراتیک است، حق برابری، حق دسترسی، حق خواندن، حق نوشتن، حق دسترسی به فرهنگ در معنای معاصر آن، این حق عمومی است. این را کتابخانه عمومی باید در شهر باز نما کند، درهای کتابخانه باید باز باشد، کتاب‌ها برای همگان هستند، کتاب‌های کتابخانه عمومی، عمومی‌ترین کتاب‌های جامعه هستند. مدیریت کتابخانه، بر اساس منطق فرهنگی کتابخانه باید دموکراتیک باشد، مشارکتی باشد، عمومی‌ترین وجه باشد. منطق فرهنگی کتابخانه‌های عمومی که منطق دموکراسی است و ارزش‌های دموکراتیک است، حکم می‌کند که کتابخانه محل آموشد همگان است، محل گفت و گوی جمعی است، گفت‌وگوی اجتماعی است. کتابخانه محل تولید و بازتولید ارزش‌های دموکراتیک شهری است. محل گفت‌وگو درباره‌ی منافع یا خیر عمومی است. محل دسترسی به اطلاعات است، کتابخانه عمومی نماد اطلاعات، اطلاع‌رسانی و گردش آزاد دانش‌ها و اطلاعات در جامعه است، به همین دلیل وقتی درباره‌ی کتابخانه عمومی صحبت می‌کنیم، لطفاً دقت کنید، بحث یک حرفه نیست، بحث یک شغل نیست، حالا البته تقلیل پیدا کرده به یک شغل، ولی دقت بکنیم که نسل اول کتابداران کتابخانه عمومی، در همه جای دنیا، از فرهیخته‌ترین افراد جامعه بودند، یعنی از کسانی که حداکثر آگاهی مدرن به ارزش‌های مدرن را داشتند. حداکثر آگاهی ممکن به ارزش‌های مدرن را داشتند. شما بهتر از من کتابداران بزرگ جهان را می‌شناسید، دموکراتیک‌ترین، آزادترین و فرهیخته‌ترین افراد جامعه بودند، کتابداران نسل‌های اول و دوم کتابخانه‌های عمومی دنیا هم در ایران هم در بیرون از ایران. چرا؟ چون کتابخانه عمومی محل تولید و بازتولید ارزش‌های عمومی مدرن است، ارزش‌های فرهنگی مدرن، ارزش‌های دموکراتیک، ارزش‌های آزادی، ارزش‌های برابری، ارزش خواندن، ارزش نوشتن، ارزش گوش دادن، ارزش گفت‌وگو کردن، همه‌ی ارزش‌های وجودی مدرن را، کتابخانه عمومی باید در خودش یکجا تولید کند و بازتولید کند، این سازه فرهنگی کتابخانه عمومی است در بستر تاریخ معاصرش. من نمی‌گویم با چالش‌هایی روبه‌رو نبوده است، من سعی دارم مفهوم کتابخانه عمومی را توضیح دهم، به‌عنوان یک مفهوم فرهنگ، به‌عنوان یک تیپ ایده‌آل در دنیای مدرن. ما داریم از کتابخانه عمومی صحبت می‌کنیم، به‌عنوان یک سازه مدرن و معاصر؛ که این چه ارزش‌هایی، چه باورهایی و چه کارویژه‌هایی را داشته است. عرض کردم، مهم‌ترین کار ویژه کتابخانه عمومی خلق سوژه مدرن است، بخشی از رویه نهادی دنیای مدرن برای خلق سوژه مدرن که ساختن و گسترش کتابخانه عمومی است. ایده کتابخانه عمومی است. همان‌طور که مدرسه و دانشگاه، این کار را انجام می‌دهند، همان‌طور که سایر نهادهای فرهنگی، رسانه‌ها و غیره قرار است که به خلق سوژه مدرن بپردازند، سوژه معاصر را تربیت کنند، سوژه شهری شده، سوژه شهروند،

سوژه خلاق آگاه مسئول و مسئولیت‌پذیر، برای همین است که کسانی که با کتابخانه‌های عمومی رفت‌وآمد می‌کردند و حتی هنوز رفت‌وآمد می‌کنند از یک نوع فضیلت معاصریت، از یک مدنیت مدرن و از یک حس بودن ویژه‌ای برخوردارند، از یک نوع فرهیختگی و فضیلت خاص.

اما این کتابخانه عمومی برای جامعه‌ای مثل ایران که باستانی‌ترین جامعه دنیا است، برای جامعه ایران که از یک میراث مکتوب چند هزارساله برخوردار است، از یک جامعه‌ای که هم دین اسلام و هم ادیان قبل از اسلام، هر دو بر نوشتار و قلم تأکید می‌کردند، از یک ضمانت معنایی و از یک ناخودآگاه فرهنگی دیرینه‌ای هم برخوردار بوده‌اند، به همین دلیل وقتی که از مفهوم کتابخانه عمومی داریم در جامعه شهر صحبت می‌کنیم می‌بینیم که کتابخانه‌های عمومی در ایران با هیچ مقاومتی برای ساخته شدن روبه‌رو نمی‌شود؛ یعنی گسترش کتابخانه‌های عمومی چه در دوره مشروطه، چه در دوره پهلوی، چه دوره جمهوری اسلامی، نه تنها مقاومت اجتماعی را برنمی‌انگیزد، بلکه با حمایت همه‌جانبه‌ی نظام‌های سیاسی و مردمی برخوردار بوده است، چرا؟ چون ناخودآگاه فرهنگی ما کار ویژه‌های کتابخانه را تأیید می‌کند، به همین دلیل کتابخانه عمومی در کشور ما علاوه بر این که المان فرهنگی دنیای مدرن است، بلکه فضایی است برای تلفیق و گفت‌وگوی میراث فرهنگی و سنت با مدرنیته. به همین دلیل فضای پویایی است. قرار است که ما در چارچوب کتابخانه‌ی عمومی، یک نوع آشتی بین سنت و مدرنیته ایجاد کنیم، فضای امنی است هم برای آن‌هایی که می‌نویسند، هم برای کسانی که می‌خوانند و هم کسانی که این فضا را مدیریت می‌کنند. به‌عنوان فضای چالش‌هایمان نیست، فضای آفرینش‌هایمان است. فضای گفت‌وگوهای مسالمت‌آمیز ماست. از این‌رو کتابخانه عمومی در جامعه ما، دقیقاً یک نوع تجدد ایرانی را برای ما تداعی می‌کند، تجددی که می‌خواهیم از طریق کتاب‌ها، سندها، متن‌های مکتوب، میراث فرهنگی، داستان‌ها، روایت‌های مکتوب و غیره، گذشته‌ی طولانی خودمان را به اکنون گره بزنیم ما می‌خواهیم آن وجوه اکنون ما که در گذشته بود را احیاء کنیم، نمی‌خواهیم گذشته را احیاء کنیم می‌خواهیم آن ساحت اکنونیت حال ما که در گذشته بود، آن را احیا کنیم. درعین حال می‌خواهیم با جهان گفت‌وگو کنیم از طریق کتابخانه‌ها، کتاب‌ها و آن فضاهای کتاب، نوشتار و کتابخانه. از این نظر کتابخانه عمومی برای شهرهای ما و جامعه‌ی ما یکی از معدود جاهایی است که نه تنها در آن صلح و آرامش است بلکه یک گفت‌وگوی عمیق بین گذشته، حال و آینده است.

خوب از این صحبت می‌کردم که کار ویژه‌ی کتابخانه را در بافت تاریخی تجدد فهم کنیم. اجازه بدهید من وارد یک نقطه عطف تاریخی دیگر بشوم ببینید من اولین نقطه عطف تاریخی‌ای که در حوزه کتابخانه عمومی، همان خواستگاهش دانستم. خواستگاه دوره قاجار، دوره مشروطه و پهلوی اول که به اعتقاد من اتفاقاً از دوره‌های بسیار پر بار تاریخ فرهنگی ما است. در همه‌ی زمینه‌ها ما از مشروطه تا سال‌های ۱۳۴۰، دوره پرباری از لحاظ آفرینش‌های فکری و فرهنگی و هنری به اصطلاح حتی علمی و اجتماعی برخوردار بودیم. معمولاً دوستان ما در حوزه شهرسازی و معماری بحث می‌کنند، از ۱۳۰۰ تا ۱۳۴۰، چهل سال بناهای تأثیرگذار تاریخی در تمام شهرهای ما درست شد که اتفاقاً بخشی از آن همین کتابخانه عمومی است



که در این ۴۰ سال درست شده است در همه جا هستند، چون معماری هنوز از ۱۳۰۰ تا ۱۳۴۰ در ایران وجود داشته است، به تعبیر آقای مهندس طاهری از ۱۳۴۰ به بعد است که معماری تمام می شود و ساخت و سازها جای آن را می گیرد. این چیزهایی که ساخته می شود دیگر معماری نیست این ها مسکن هستند. کالاهایی اقتصادی برای خرید و فروش و جان پناهایی که ما در آن لانه کردیم؛ اما در آن ۴۰ ساله اتفاقاً معماری هست، شما به موزه ها، به گالری ها، به کتابخانه ها، به مدرسه ها، به دانشگاه ها و به هر چیز که دلتان می خواهد نگاه کنید، حتی به خانه ها، از ۱۳۰۰ تا ۱۳۴۰ نشانه هایی از خلاقیت و نوآوری و ارزش های تاریخی و درعین حال جدید، نوع آوری ها. شعر نو در همین دوره به دنیا می آید، سبک های جدید نقاشی، سینما، تئاتر، نمایش و خیلی چیزهای دیگر از جمله خود کتابخانه ها هستند که عرض کردم؛ اما این دوره را می گویند دوره عطف در تاریخ فرهنگی ما است. می دانید منظورم از دوره عطف چه چیزی است؟ من نمی خواهم مثل سیاستمدارها صحبت کنم چون سیاستمدارها همه لحظه ها برایشان، لحظه ی عطف تاریخی است چون آن ها همیشه در قدرت هستند و برای آن ها خیلی مهم است که جامعه مراقب قدرت باشد و برای یک سیاستمدار تمام لحظه ها، لحظه های عطف تاریخی است، اما خوب من سیاستمدار نیستم به عنوان یک جامعه شناس یا انسان شناس دارم صحبت می کنم. در فرهنگ، لحظه های عطف تاریخ، لحظه هایی است که چیزهایی اتفاق می افتد که پیامدهای وسیعی برای زندگی مردم دارد. لحظه های عطف به تعبیر آلن بدیو آن وقتی است که واقعه شکل می گیرد، مثلاً فرض کنید ما در تاریخ شیعه، واقعه ی کربلا برایمان یک واقعه است، یک نقطه عطف تاریخ است، یعنی از همان موقع تا الآن ما داریم درباره اش بحث می کنیم، خلق معنا می کنیم. در تاریخ معاصر ما همین طور است، چیزهایی هست که نقطه عطف ما است. مثلاً پیدایش خود کتابخانه های عمومی و ایده ی کتابخانه عمومی یک نقطه عطف تاریخی است برای ما که تحت تأثیر چیزهای مختلفی که اشاره کردم شکل گرفته است؛ اما خود تحول کتابخانه ها هم نقطه های عطفی داشتند که پیامدهای گسترده ای برای ما داشتند. مثلاً در نظر بگیرید خود گسترش نظام عمومی مدرسه یک نقطه عطفی برای کتابخانه های عمومی است که گسترش شبکه های کتابخانه های مدرسه ای است. امروزه ده ها هزار مدرسه داریم که ده ها هزار کتابخانه دارند یا خود انقلاب اسلامی، انقلاب ۱۳۵۷ یک نقطه عطف تاریخی برای همه ی ابعاد مختلف جامعه است از جمله در حوزه کتاب، کتابخانه و کتابخانه عمومی است چون این انقلاب، انقلاب مذهبی بود و قرآن به عنوان یک کتاب، ناخودآگاه فرهنگی این فلسفه سیاسی را تشکیل می داد، طبیعتاً باید و لاجرم به طرف این می رفت که مفهوم قلم و کتاب و کتابخانه را به عنوان مهم ترین رسانه سیاسی خودش گسترش بدهد و از قضا به نوعی در مقابل فرآیندهای فرانوع گرایی، می توانست مقاومت کند حتی، یعنی در سال های اول انقلاب یکی از چیزهایی که در تمام خیابان های شهر به وضوح می شد دید، در مدرسه ها و مساجد می شد دید همین کتاب ها بود و کتابخانه ها. من آن موقع بچه ای بودم در داخل روستا، اولین کاری که من در روستا کردم، من قبل از انقلاب به واسطه ی معلم هایم به جریان انقلاب اسلامی پیوستم آن موقع ۱۳ سالم بود، چیزی نمی دانستم، ولی خوب معلم ها تشویق می کردند و ما تحت تأثیر آموزه های معلمانمان قرار داشتیم. ابتدا در مدرسه مان وقتی که کلاس دوم راهنمایی بودم، کتابخانه درست کردم به محض این که انقلاب شد با کمک بچه های روستا، کتابخانه علی شریعتی را در روستا تأسیس کردیم که چند سال بعد

آمدند و اسم آن را عوض کردن گفتند این آدم خوبی نیست اسم آن را بگذارید کتابخانه ولیعصر. اکنون به نام کتابخانه ولیعصر مصلح آباد است؛ و من اولین تجربه کتابداری ام مربوط به همان سال‌های اول انقلاب اسلامی است که از سال ۵۷ تا سال ۶۲ پنج سال کتابدار بودم، ساختمان برای آن درست کردم، انبوهی از کتاب‌ها را تهیه کردم و فکر کنم سال‌های مثلاً ۶۲ که من دیگر روستایمان را ترک کردم و آمدم تبریز برای ادامه تحصیل کتابخانه روستای ما بیش از ده هزار کتاب داشت و اتفاقاً خود من محصول آن کتابخانه عمومی روستایمان هستم. یکی از چیزهایی که روی من خیلی تأثیر گذاشت همین کتابخانه عمومی، داخل روستایی بود که خوب مثل بقیه روستاهای کشور از حوزه فرهنگ دور بود، خیلی دور بود، اما یک نهادی داشت که داشت شهری شدن، مدنیت و تجدد را با خودش به روستا می‌آورد، آن هم کتابخانه عمومی ما بود، این کتابخانه ابتدا با کمک انقلابیون ساخته شد، قبل از انقلاب نامه می‌فرستادم برای مؤسسه در راه حق که متعلق به آقای مصباح یزدی بود، آن موقع نمی‌دانستند که نویسنده نامه یک بچه است برای من هر دو سه ماه یک‌بار کتاب می‌فرستادند، دایی‌ام - خدا بی‌امرز - در همین تهران روحانی بود و کتاب‌فروشی داشت، هنوز هم کتاب‌فروشی او وجود دارد، او هم هر بار که می‌آمد با خودش کلی کتاب‌ها می‌آورد، همسر دختر مرحوم آقای طالقانی هم از اهالی روستای ما است، آقای دکتر اقتصاد، با روستای ما ارتباط داشت و به خاطر همین کلی کتاب هم دختر آقای طالقانی با خودش به روستا آورده بود، در اوایل سال ۵۸ بود که یکی از دهقانان روستا دنبال من می‌گشت، گفت پسر حاجی بیا یک ماشین بزرگ از تهران آمده و دنبال تو می‌گردند، در داخل مسجد آبادی دیدم خانم اعظم طالقانی با یک ماشین کتاب منتظر من است، با آن‌ها مکاتبه کرده بودم نمی‌دانستند که یک نوجوان این کار را کرده است، آن کتاب‌ها را گرفته‌ام و با کتاب‌های که داخل کتابخانه مدرسه‌مان بود و کتاب‌هایی که دایی‌ام آورده بود، همه را جمع کردم و درجایی که قبلاً اسطبل بود و مدت‌ها بود که استفاده نشده بود کتابخانه راه‌اندازی کردم، کتابخانه روستا با تقریباً سه هزار جلد کتاب راه افتاد، بعدها در سال ۶۱، بخش فرهنگی جهاد سازندگی بودجه داد و ساختمان ساختیم، الآن آن ساختمان و کتابخانه باقی‌مانده است. آن موقع تازه داشت کتابخانه معنای خیلی توسعه‌یافته‌اش وارد روستاها می‌شد، شهرهای ما چندین دهه بود که کتابخانه‌های عمومی را می‌شناختند روستاها نمی‌شناختند، گاهی اوقات کانون پرورش به صورت سیار در روستاها کتاب می‌بردند، انقلاب نقطه عطفی شد که ما با مفهوم کتاب و کتابخانه به‌طور ناگهانی آشنا شدیم و انبوهی از کتابخانه‌های عمومی روستایی، به صورت خودجوش توسط دانش‌آموزان، معلمان، روحانیون و انقلابیون شکل گرفت و یکی از مهم‌ترین عواملی که باعث شهری شدن روستاییان شد همین کتابخانه عمومی بود که هیچ‌کس تاکنون مطالعه‌ای درباره‌ی آن دوره - آن ده سال - که کتابخانه‌ها در روستاها چه نقشی داشتند نکرده است. اتفاقاً از همان نسل روستای خودمان و چند روستای دیگر که من می‌شناسم، حدود ۷۰ نفر استاد دانشگاه، نویسنده و غیره هستند، می‌خواهم بگویم پس از شکل‌گیری کتابخانه نقشش شکل دادن سوژه نویس و خوانایی مردم بود که ۳۰ سال بعد ثمراتش را در جامعه می‌بینید.



کتابخانه یک فضا است، یک ساختمان نیست، یک فضای عاطفی است، به اصطلاح، فضایی است که به تعبیر کالیز، شعائر تعامل، کتابخانه عمومی یک آیین است، مجموعه‌ای از مناسک است. من که در روستا بودم و تمرینش کردم، تجربه‌اش کردم، می‌فهمم یعنی چی، آن جوان‌ها و نوجوان‌هایی که این شعائر را اجرا نمی‌کنند، نمی‌دانند. مثل کسانی می‌مانند که در طول زندگی‌شان نماز نخوانده‌اند یا کلیسا نرفته‌اند یا هیچ آیین مذهبی را اجرا نکرده‌اند، او هیچ درک شهودی از معنای نیایش ندارد، برای همین وقتی که یک فرد مذهبی به آن‌ها بگوید نیایش انسان‌ساز و معنابخش است، این حرف برای او رمانتیک است. کتابخانه‌ی عمومی برای ما یک مناسک تعامل بود که به‌طور جمعی ما نوجوان‌ها و جوان‌ها در روستا جمع می‌شدیم، یک انرژی عاطفی تولید می‌کرد، حول کتاب، حول کتابخانه، یک شورمندی، یک صمیمیت و یک احساس تعهد درعین حال، یک حس غرور به آدم می‌داد. حالا شاید این‌ها را خیلی کم تجربه کنند جوانان امروز.

دوستانی که با من در لندن بودند می‌دانند که سان فول آنسا درس می‌خواندم آنجا که بودم تقریباً به‌جرت می‌توانم بگویم که حداقل ۳ سالش در فضای کتابخانه آنجا گم‌شده بودم، چون تمام روز را می‌رفتم بین این قفسه‌ها، حتی روی میزها هم نمی‌نشستم. آن قدر دیدن این کتابخانه برای من هیجان داشت که ۳ سال طول کشید تا من هیجان مشاهده آن همه کتاب را بتوانم در خودم هموار کنم، چون من تجربه آن شعائر و مناسک کتابخانه عمومی را از نوجوانی در خودم تمرین کرده بودم، می‌دانستم چه حالی دارد در کتابخانه لم دادن، در کتابخانه چایی خوردن و چیزهای دیگر. البته قبل از آن وقتی وارد

دانشگاه تبریز شدم، آن موقع خوشبختانه کتابخانه علوم تربیتی اش به صورت سیستم باز بود، من صبح ساعت ۸ می‌رفتم تا ۹ شب می‌نشستم، سیر نمی‌شدم از این کتاب‌ها چون تجربه‌ی کتابخانه عمومی به مثابه یک فضا را داشتم. این نقطه عطف انقلاب برای نسل ما بود، انقلاب‌ها انفجار آگاهی هستند، یک تجربه‌ی جمعی تاریخی خاص هستند. ولی برای ما که روستا بودیم کتابخانه عمومی نماد انقلاب اسلامی بود و فضای انقلاب اسلامی بود. از اینجا به بعد جامعه ما دچار تغییراتی می‌شود، اتفاقاتی می‌افتد در کتابخانه‌های دنیا اصلاً همین طوری که اشاره کردم شهرنشینی یا صنعتی شدن یا دموکراتیک شدن یا شکل‌گیری دولت-ملت‌ها و خیلی از فرهنگ‌های دیگر، شکل‌دهی کتابخانه‌های عمومی و ایده کتابخانه‌های عمومی را در دنیا ایجاد کرد از سال‌های ۱۹۶۰، ۷۰ به بعد و در کشور خودمان از همان سال‌های دو سه دهه‌ی اخیر مجموعه‌ای از فرآیندها اتفاق افتاده است کار ویژه کتابخانه عمومی را دارد تغییر می‌دهد، دارد به چالش می‌کشد، دارد می‌رود به طرف این که ما باید یک انقلاب در کتابخانه عمومی را تجربه کنیم. من از اینجا به بعد می‌خواهم این انقلاب را توضیح بدهم و این نقطه عطف جدید را، لحظه‌ای که دارد اتفاق‌هایی می‌افتد، اولین اتفاق مهم این است که ظهور به اصطلاح دنیای مجازی و شکل‌گیری یک الگوی ارتباطی جدید است، ارتباطی همگانی جدید. من در این کتاب تاریخ فرهنگی ایران مدرن، یک جایی به بهانه بحث درباره‌ی عکاسی دیجیتال این تحول الگوی ارتباطی دنیای پست‌مدرن را شرح داده‌ام. حالا نمی‌خواهم جزئیاتش را بازکنم فقط به اندازه‌ای که به کتابخانه عمومی ارتباط دارد توضیح می‌دهم، ببینید پُست‌من در همین کتاب «زندگی در عشق مردن در خوشی» از سال‌های ۱۳۵۰ به بعد را توضیح می‌دهد که انقلاب تلویزیون به وجود می‌آید و سیطره تصویر و به قول اسکاتلش فیگوراتیو شدن جامعه، سیطره‌ی تصویر یا ایماژ بر کلمه، غلبه‌ی دنیای بصری بر دنیای مکتوب. حالا لحظه‌های تازه‌ترش غلبه دنیای مجازی است. این دنیا، دنیای جدیدی است، ما در آستانه‌ی یک جابه‌جایی عظیم در تاریخ فرهنگی نوع بشر و از جمله ایران هستیم. در این جابه‌جایی اتفاق‌هایی دارد می‌افتد، شیوه دسترسی به دانش، معنای دانش، کار ویژه‌های دانش، پیش‌فرض‌های مفهومی ما درباره‌ی دانش، در حال تغییر و دگرگونی است. خوب طبیعتاً در چنین فضایی کتابخانه عمومی هم تغییر می‌کند، مفهوم خوانایی و نویسایی تغییر می‌کند.

پسرم که در لندن زندگی می‌کند در مورد تجربیاتش در کتابخانه عمومی حرف‌های جالبی می‌زند، از جمله اینکه می‌گفت که خوب اینجا دیگر کسی صرفاً برای کتاب به کتابخانه مراجعه نمی‌کند، چون به راحتی می‌توان از آمازون کتابی که دوست دارید را پیدا کنید و بخرید و هزینه خریدنش کمتر از هزینه‌ای رفت‌وآمد تا کتابخانه می‌شود. چون کتاب کتابخانه عمومی کتاب عمومی است، رمان و کتاب‌های عمومی است که ارزان است و آن می‌شود دو پوند سه پوند و همان سه پوند به همان آمازون سفارش می‌دهید در لندن همان روز یا فردایش به دستتان می‌رسد. علاوه بر این برای خواندن کتاب هم به قول ایشان کیندل و تبلت و نرم‌افزارها این‌ها هم دیگر هست و لزومی ندارد که یک متن چاپی را دستمان بگیریم و بخوانیم و مهم‌تر از آن اینکه اساساً تجربه خواندن هم عوض شده، اینکه چه چیزی بخوانیم، چرا بخوانیم، چگونه بخوانیم، این‌ها پاسخ‌هایش با ۵۰ سال پیش ۱۰۰ سال پیش تغییر کرده است. دولت‌ها هم دیگر آن نگاه را به کتابخانه عمومی ندارند یعنی آن نگاهی که کتابخانه عمومی نماد هویت ملی است، این تعبیری که در قرن ۱۹ و در ایران در دوره‌ی قاجار و دوره‌ی



پهلوی شکل گرفت امروزه دیگر وجود ندارد، چون اساساً معنی خود هویت ملی دچار چالش شده در فرهنگ جهانی شدن، ولی غیرازآن اینکه دولت‌ها نمادسازی‌ها و هویت‌سازی‌هایشان را از طریق کتابخانه‌ها انجام نمی‌دهند، نشانه‌های شهری، برندهای شهری هم دیگر از طریق کتابخانه‌ها صورت نمی‌گیرد، ما باید برج میلاد داشته باشیم و مگامال، مرکز خرید و بزرگراه و خیلی چیزهای دیگه‌ای ولی قطعاً کتابخانه دیگر نیست، ولی تا ۲۰ سال پیش ۳۰ سال پیش همان طور که اشاره کردم کتابخانه‌ها نماد هویت شهری بودند. البته شهرها متفاوت هستند، برای شهرهای خیلی کوچک هنوز کتابخانه می‌تواند کار ویژه‌های شهری هم داشته باشد، ولی برای کلان‌شهرهای مثل تهران اصفهان، تبریز، مشهد، یزد و شهرهای دیگر قطعاً دیگر این کار ویژه را ندارد. همچنین مسئله‌ی گسترش نظام‌های آموزشی و آموزش عالی و گسترش کتابخانه‌های تخصصی، کتابخانه‌های مدرسه‌ای و اشکال گوناگون کتابخانه‌های نهادی که در نهادهای فرهنگی شکل می‌گیرند، دیگر انحصار دسترسی به کتاب‌های عمومی را از کتابخانه‌ها گرفتند، بنابراین سؤال اینجاست که کتابخانه‌های عمومی به چه دردی می‌خورند؟ پسر صحت می‌کرد در محله زندگی ما در لندن در بریلبیدا می‌گفت همین اخیراً یک کتابخانه عمومی این محله ما داشت، یک آدم خیری پیدا شد این کتابخانه را خرید و تبدیلش کرد به یک فضای عمومی، کتاب‌ها هستند ولی حالا دیگر شده یک مکان وقفی، برای آن که مردم محل بروند آنجا قهوه بخورند، چای بخورند، اگر دلشان خواست کتاب هم بخوانند، باهم معاشرت کنند. درواقع یک فضای اجتماعی عمومی است برای ملاقات دوستان، جوانان، پیرزن‌ها، بازنشسته‌ها، برای همه و گفت که امکان رزرو آنلاین هم وجود دارد برای کسانی که می‌خواهند زودتر بروند، دیرتر بروند، می‌توانند زمان را اعلام کنند که حتی بعد از ساعتی که کتابخانه باز است بروند. تبدیلش کرده به یک فضای عمومی اجتماعی محله. من خودم زمانی که لندن بودم، تازه رفته بودم برای تحصیل سال‌های ۷۸،۷۹،۸۰ جنوب شرقی لندن زندگی می‌کردم، در ولیج. خیلی به کتابخانه عمومی می‌رفتم، برای من جالب بود اولین مواجهه من با کتابخانه عمومی آنجا. اولاً یک فضای بزرگی داشت برای بازی بچه‌ها، یک اتاق بزرگی داشت که مادرها با بچه‌ها می‌آمدند و من ندیده بودم در کتابخانه‌های عمومی در ایران چنین فضای مفرح و بازی را برای مادرها و بچه‌ها داشته باشند که بتوانند کتاب کودکان را با تنوع‌های وسیعی که برای کتاب کودک ایجاد کرده بودند، در دسترسشان باشد. علاوه بر این کتابخانه منطقه ما، ولیج، آن موقع حدود ۳۰ یا ۴۰ تا کامپیوتر داشت، حدود ۱۵ سال پیش که رایگان به همه اعضای کتابخانه می‌داد. خوب آن موقع چیز مهمی بود که دسترسی رایگان به کامپیوترها و شما از قبل می‌توانستید ثبت‌نام کنید در خانه و شما می‌توانستید از قبل یک ساعت معین بیایید یک ساعت دو ساعت سه ساعت اینترنت و کامپیوتر مجانی داشته باشید. درعین حال کم‌کم در این کتابخانه ولیج، ارائه محصولات موسیقیایی و تصویری گسترش پیدا کرد، به طوری که می‌توان گفت که فیلم‌خانه محله هم بود و بعد یک روز متوجه شدم که جلوی مترو محله‌مان آن قسمت تابلوش یک طرفش نقشه محله بود و یک طرف دیگرش اطلاعات تاریخی محله بود، همه محله‌های لندن این طوری هستند که تابلو دارد یک طرفش نقشه است یک طرفش اطلاعات راجع به تحولات و تاریخ. بعد زیرش نوشته بود که در کتابخانه‌های محله ولیج کلیه اسناد، مدارک، کتاب‌های که در مورد ولیج می‌خواهید هست، بعد مراجعه کردم دیدم بله یک بخشی دارد که کتابخانه محله که کتاب فقط برای اعضای

محلّه نیست بلکه تمام اسناد و مدارک محلّه هم هست که شما می‌توانید بروید آنجا و استفاده کنید. خوب این را من ندیده بودم در ایران این که کتابخانه محلّه در مورد محلّه هم یک بخشی داشته باشد که اعضای محلّه بتوانند آنجا کتاب‌های نویسندگان محلّه خودشان را، یا کتاب‌هایی را که درباره‌ی محلّه خودشان است یا نقشه محلشان یا یادداشت‌هایشان با خاطرات اعضای محلّه را داشته باشد و بعد کم‌کم متوجه شدم که نه کتابخانه محلّه در اینجا یک معنی خاص دارد، یعنی واقعاً محلّه است نه این که دولت تصمیم گرفته به همه‌ی کتابخانه‌های کشورش یک سری کتاب بدهد و آن‌ها هم وظیفه داشته باشند که این‌ها را به همه بدهند. مردم محلّه می‌توانستند کتاب‌های را که می‌خواستند سفارش بدهند، می‌توانستند مدارک و اطلاعاتی که نیاز داشتند را سفارش بدهند، می‌توانستند در مدیریت کتابخانه به شیوه‌های مختلف مشارکت کنند و جدا از این که می‌توانستند از اینترنت مجانی و اخیراً که از وای‌فای مجانی برخوردار شوند، از فیلم‌ها و محصولات بصری مجانی برخوردار شوند. با خانم صحبت می‌کردم راجع به این که تجربه‌اش از کتابخانه عمومی در حال حاضر در لندن چیست؟ نکات جالبی می‌گفت، می‌گفت کتابخانه‌های عمومی الآن انواع کارگاه‌های آموزشی را برگزار می‌کنند، مثلاً آموزش نوشتن رزومه، آنجا هر شغلی بخواهید حتی مکانیکی باید مهارت رزومه نویسی داشته باشید، فقط برای استاد دانشگاه یا یک نویسنده نیست که رزومه دارد همه باید رزومه داشته باشند و این خودش یک مهارت جدی می‌خواهد که در تمام مشاغل باید رزومه بنویسید این که کتابخانه‌های عمومی کارگاه‌های منظم مداوم برقرار می‌کنند که نوشتن رزومه برای تمام رشته‌ها، تمام فعالیت‌ها و تمام گروه‌ها را دارند ارائه می‌کنند یعنی نویسی و خوانایی برای یک شهروند امروزی این است که بتواند رزومه خودش را مدون بکند یا مثلاً خانم توضیح می‌دهد که چطور الآن مهاجران، حالا شهری مثل لندن که یک سوم جمعیتش مهاجر است، یکی از جاهایی که می‌توانند بهش مراجعه کنند که بهشان خدمات ارائه بدهند غیر از کلیساها، کتابخانه‌های عمومی است. انواع آموزش‌هایی که کتابخانه‌های عمومی به شهروندان می‌دهند که اشکال تازه‌ای از سواد را یاد بگیرند، از سواد کامپیوتر بگیرید، از سواد رسانه بگیرید، سواد هنری بگیرید، سواد شهروندی بگیرید و سواد‌های دیگری که لازمه‌ی زندگی است؛ یعنی خوانا و نویسا شدن، فقط دیگر خواندن متن مکتوب نیست، ما بیش از ۱۰۰ نوع سواد داریم در جهان، کتابخانه‌های عمومی دارند می‌روند به سمت اینکه دموکراتیک‌تر شوند و معنای وسیع‌تری از مفهوم خوانایی و نویسی را تولید بکنند، معنایی وسیع‌تر از آن که ایدئولوژی یا فلسفه سیاسی دولت را بخواهد تبلیغ بکند، کتابخانه‌های عمومی نسل اول نسل دوم مأموریتش این بود که فلسفه سیاسی حکومت‌ها را ترویج دهند اما کتابخانه‌ها همگام با تحولات جدیدی که در دنیا دارد ایجاد می‌شود دارند به صورت نهادهایی به معنای واقعی مدنی و کاملاً دموکراتیک و در خدمت نیازهای واقعی تک‌تک مردم محلّه، ایفای نقش می‌کنند نه این که کتابخانه‌ها به‌عنوان بازوی ایدئولوژیک دولت‌ها باشند، این یک تغییر بزرگ است چون اگر بنا باشد کتابخانه خودش را فقط بازوی ایدئولوژیک دولت بداند، آن موقع خالی می‌شود. آن موقع کسی دیگر به سراغ کتابخانه نمی‌رود اگر هم برود کتاب کنکور بخواند به‌عنوان این که در خانه‌اش جا ندارد، به کتابخانه پناه می‌برد. کتابخانه عمومی با مفهوم جدیدی از سواد باید روبه‌رو بشود و شده، سواد دیگر فقط سواد پایه نیست، اشکال گوناگون سواد است که سواد اطلاعاتی یکی از آن‌هاست، سواد رسانه‌ای یکی از آن‌هاست، اشکال جدیدی



از سواد عاطفی، سواد خانوادگی، سواد اجتماعی، سواد شهری. سواد مثل خیلی از مفاهیم دیگر یک واژه‌ی چتری است که کل زندگی را دارد در خودش پوشش می‌دهد به همین دلیل وقتی داریم از کتابخانه عمومی در لحظه اکنون و آینده نزدیک صحبت می‌کنیم و سیاست خوانا و نویسا شدن، باید بگوییم سیاست‌های خوانایی و نویسایی با توجه به اشکال در حال ظهور سواد، برای کتابخانه‌های عمومی. خوب در این چهارچوب جدید یعنی در این بستر جدیدی که ایجاد شده کتابخانه‌ها باید خودشان را با یک دنیای کلان‌شهری سازگار کنند با مفهوم جدیدی از شهروندی، تکثر شیوه‌های زیست، انواع هویت‌ها، ارائه مجموعه وسیع و پیچیده‌ای از خدمات فرهنگی، شکل‌های جدیدی از مدیریت محله‌ای و مشارکتی و دموکراتیک. این که نهاد کتابخانه را دیگر نمی‌شود با یک سیاست متمرکز واحد، کتاب‌های واحد، فهرست‌های واحد از کتاب‌ها، جلو برد در این صورت با طرد اجتماعی مردم روبه‌رو خواهند شد، دیگر کسی به کتابخانه نخواهند رفت، شما می‌توانید از پول نفت، از سرمایه مردم، همین‌طوری این‌ها را درست کنید ولی کسی به آنجا مراجعه نخواهد کرد و اگر مراجعه هم کند فضای شما را مصرف می‌کند، برای هدف‌های خاص خودش نه در جهت هدف‌های جمعی. به همین دلیل کتابخانه‌های عمومی در فضای آینده نزدیک باید بروند به طرف این که چطور می‌توانند مشارکت بیشتری و جدی‌تری با مردم برقرار کنند، چطور می‌شود رابطه محل را با کتابخانه به نحو معنادار و معقولی و واقعی تقویت کرد. چطور می‌شود واقعاً مردم یک محله بتوانند ارزش‌های خودشان را در آن محله، در آن کتابخانه ببینند. مشارکت واقعی بچه‌هایشان را ببینند مثلاً کتابخانه یک محله باید کارمنداناش قطعاً از ساکنین همان محله باشند، این ساده‌ترینش است. پسرخاله فلان کس در اینجا نیاید بشود مدیر کتابخانه، کتابدار اینجا باید از خانه‌های همان حوالی آنجا، اهل همان محل باشد، کتاب‌های موردعلاقه مردم آن محل در کتابخانه باشد. ببینید ما باید جغرافیای فرهنگی شهرها و محل‌هایمان را به دست آوریم، شهرهای ایران هر کدام خاصیت‌هایی دارند، ویژگی‌هایی دارند، ما این‌ها را نمی‌شناسیم هنوز. به درستی زنگان یا رشت، اصفهان یا مشهد، تبریز یا شیراز، این‌ها شهرهای بزرگ هستند با تفاوت فرهنگی خیلی زیاد، من می‌گویم در داخل همین محله‌ها، محله‌های فرهنگی هستند، مناطق فرهنگی هستند، این‌ها را باید بشناسیم، کتابخانه‌های آینده، کتابخانه‌های کاملاً الساق شده به زمین و زمینه محلی شان هستند در غیر این صورت به درد نمی‌خورند. هرچقدر محلی‌تر و محله‌ای‌تر کتابخانه معنادارتر است و هرچقدر عام‌تر، بی‌معناتر است یعنی بهره‌وری‌اش پایین‌تر است. درعین حال اشاره کردم کتابخانه‌های امروز و کتابخانه‌های آینده باید بروند به طرف این که شکل‌های تازه سواد را آموزش بدهند. البته جاهایی که هنوز ما ۱۰ میلیون بی‌سواد داریم، ۱۰ میلیون ۵۰۰ هزار نفر و حدود ۱۱ میلیون هم کم‌سواد داریم خوب این ۲۱ میلیون نفر هم مهم هستند هنوز در روستاها ویژگی دیگری دارد من نمی‌گویم برای روستاهایمان همان نسخه را بپیچیم همان نگاه را داشته باشیم، برای این ۲۱ میلیون نفر هم همین را. اتفاقاً بخشی از کتابخانه‌های عمومی ما ممکن است در مناطقی با همان خوانش ۴۰ سال پیش، ۶۰ سال پیش، بهتر جواب بدهد، ما نمی‌توانیم از الآن یک فرمول یا یک قاعده استاندارد ملی برای کتابخانه‌ها تألیف کنیم. یک قاعده این است که هیچ قاعده‌ای وجود ندارد. باید تنوعات فرهنگی، تنوعات اجتماعی، تنوعات سیاسی، تنوعات قومی، تنوعات زبانی، سطح توسعه‌یافتگی، میزان دسترسی به امکانات، نیازهای بالفعل واقعی را بشناسیم و متناسب با آن شیوه مدیریت، نوع کتاب‌ها،



نوع خدمات، نوع امکانات را ارائه کنیم. شاید این تنها قاعده عمومی است. به همین دلیل من نمی‌خواهم اینجا را با بریتانیا یا آمریکا مقایسه کنم یا ایران را با تهران مقایسه کنم یا تهران را با مناطق خاصش مقایسه کنم، نه ما باید بتوانیم جغرافیای فرهنگی کشورمان را تشخیص بدهیم، یعنی ببینیم که هر منطقه از چه ویژگی‌های اجتماعی-فرهنگی برخوردار است.



کتابخانه‌ها نمی‌توانند بر اساس فهرست‌های عمومی دولت تأثیرگذار و بهره‌وری داشته باشند، دولت می‌تواند منع‌هایی ایجاد بکند که مثلاً کتاب‌های خلاف عفت عمومی را در دسترس قرار ندهد یا متن‌های خلاف عفت عمومی را در دسترس قرار ندهد این درست است، یا اینکه متن‌هایی را که با امنیت سیاسی کشور یا امنیت کشور ناسازگار هستند، خوب این درست است هیچ کجای دنیا غیراز این نیست، هیچ کجای دنیا وجود ندارد که کتابخانه عمومی غیراز این بوده باشد من در مورد این‌ها که صحبت نمی‌کنم، من دارم درباره‌ی این صحبت می‌کنم که ما باید بتوانیم کتابخانه‌ی روستایی را به مفهومی به نام کتابخانه‌های عمومی روستایی برسانیم، یعنی حتی روستاها هم انواع دارند، کتابخانه‌های عمومی شهری و کتابخانه‌های عمومی کلان‌شهری برسانیم و بتوانیم الگوهایی تعریف بکنیم از این به اصطلاح فضاهای جدید. باید هرچقدر هم به جلو می‌رویم رابطه‌ی بین آدم‌ها با کتابخانه‌ها جدی‌تر تلقی شود تا حالا کم‌تر می‌شده است تا حالا بیشتر شهر به‌طور کلی‌اش را می‌دیدم یا حکومت را به‌طور کلی‌اش را می‌دیدیم و ضرورت‌های تاریخی ما بوده است؛ اما از اینجا به بعد کتابخانه‌های عمومی تنها در صورتی می‌توانند محل مراجعه‌ی شهروندان باشند که نه فقط برای شهروندان، بلکه توسط شهروندان شکل گرفته باشند. من در حوزه برنامه‌ریزی معمولاً این را می‌گویم ۳ تا پارادایم برنامه‌ریزی داریم برنامه‌ریزی برای مردم، برنامه‌ریزی با مشارکت مردم و برنامه‌ریزی توسط مردم. من در مورد کتابخانه عمومی این را قاطع‌تر می‌گویم، آن دوره‌ای که دولت برای مردم کتابخانه عمومی می‌ساخت تمام شده است، آن دوره‌ای که حتی دولت‌ها می‌خواستند با مشارکت مردم کتابخانه عمومی بسازند آن هم تمام شده است، منظور ساختمانش نیست، ساختمان را هنوز هم دولت باید بسازد، منظور

سازمان‌دهی کتابخانه است، حالا دیگر کتابخانه‌هایی می‌توانند در یک محله کتابخانه باشند که توسط مردم سازمان‌دهی بشوند، همه‌چیزش از انتخاب کتاب‌هایش، از اجرا و مدیریت کتابخانه‌اش، از معنای کتابخانه‌اش، از آن حس تعلق که باید بهش پیدا بشود، کتابخانه تا زمانی که بخش دولتی است نمی‌تواند نقش خود را ایفا کند. کتابخانه باید بشود یک نهاد صد در صد مدنی، نه به‌صورت نمایشی یا کاذب، واقعاً مردم باید خودشان در سازمان‌دهی و هدایت محله مشارکت کرده باشند، جاذبه‌های بومی داشته باشد، جاذبه‌های محلی داشته باشد، این جاذبه هم کاذب نباشد، یعنی واقعاً مردم احساس کنند که مال خودشان است، فضای خودشان است و این هم وقتی اتفاق می‌افتد که نگاه نخبه‌گرایانه و دولتی نداشته باشیم به کتابخانه عمومی. کتابخانه‌های همگانی باید به معنای واقعی همگانی باشد، مثلاً من بعضی از کتاب‌هایم به درد همگان نمی‌خورد، بعضی کتابخانه‌های عمومی دارند، تعجب می‌کنم. خیلی از کتاب‌های مذهبی، خیلی از کتاب‌های علوم اجتماعی، خیلی از کتاب‌های فلسفی، آن‌ها به درد حتی دانشجوی متخصص‌اش هم نمی‌خورد، اما در زد و بندهایی بین ناشران و دولت این‌ها خریده شده‌اند و به کتابخانه‌ها تحمیل شده است، یا بر اساس معیارهای ایدئولوژیک گفته‌اند باید باشد هرگز حتی یک‌بار هم نه خوانده می‌شود و نشده و نخواهد شد. باید ما واقع‌گرا باشیم برسیم به یک نقطه‌ای که کتابی که خوانده نمی‌شود در کتابخانه جایی ندارد، هر چه می‌خواهد باشد. نیازسنجی هم نباید دولت انجام دهد، مردم باید انجام دهند، مردم باید بگویند چه نوع محصولاتی را می‌خواهند، چه نوع سوادهایی می‌خواهند، چه نوع کارگاه‌هایی می‌خواهند، کتابخانه اتفاقاً بد نیست جایی برای قهوه‌خانه هم باشد، هیچ اشکال ندارد! بد نیست که فضای خارج از ساختار باشد اگر می‌خواهد کارکرد داشته باشد.

مجری / پایان سخن

از جناب آقای دکتر، اساتید ارجمند حاضر، همچنین شما همراهان گرامی، بسیار متشکریم. شما رو به خدای بزرگ می‌سپاریم.

